

Research Article

The Life-World of Child Laborers in the Context of Legal Unawareness

Ehsan Bargrizaneh¹ 

Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Received: 2026/09/07 Accepted: 2026/09/16

<https://doi.org/10.22034/jis.2026.2105217.1076> 

Extended Abstract

Introduction: The life-world of child laborers is an arena in which poverty and child labor are deeply intertwined, producing experiences of deprivation and exploitation. Child labor is one of the most distressing consequences of structural inequalities in developing societies. According to 2026 reports by the International Labour Organization (ILO) and UNICEF, approximately 138 million children worldwide are engaged in labor. From the perspective of industrial sociology, child labor results from the interaction of economic structures, dual labor markets, and socialization institutions. In Iran, despite protective legislation, child laborers in medium-sized cities such as Yasouj face severe poverty, forced breadwinning, violence, and limited legal awareness. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province, despite its natural resources, remains economically underdeveloped. Yasouj, characterized by widespread unemployment and limited sustainable employment opportunities, has consequently become a context for the expansion of child labor. This study aims to explore the life-world of male child laborers in Yasouj and examine how their legal awareness is formed within this life-world.

Method: This qualitative study employed an interpretive phenomenological approach. Participants were 24 male child laborers aged 9 to 15 years in Yasouj, selected through purposive sampling with maximum variation in age, occupation, work experience, education, family size, guardianship status, and access to institutional support. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews and analyzed using Colaizzi's seven-step method. Lincoln and Guba's criteria were applied to enhance the trustworthiness of the findings.

Findings: Data analysis resulted in five main themes and 11 subthemes: structural poverty, ignorance of the law, school as an unlivable experience, exploitation, and survival and meaning-making strategies. The overarching theme was identified as "the life-world of child laborers under the siege of legal unawareness." This theme reflects the gap between formal legal rights and the justice actually experienced in their lives, indicating that limited legal awareness contributes to their marginalization.

Conclusion: The life-world of child laborers in Yasouj is shaped by the interaction of unjust economic structures, the culture of poverty, social disorganization, and relative deprivation, which together maintain their marginalization within society and the legal system. The concept of "unlivable experience" is introduced as a novel analytical construct, showing how educational deprivation undermines the identity and agency of child laborers. Realizing their rights requires national commitment and a coordinated, multidimensional approach involving relevant institutions to address the structural roots of poverty and limited legal awareness.

Keywords: Life-world, Child Labour, Legal ignorance, Interpretive phenomenology

Citation: Bargrizaneh, E. (2026). The Life-World of Child Laborers in the Context of Legal Unawareness. *Journal of Industrial Sociology*, 3(1), 218-239.

1. Corresponding author, E-mail: e.bargrizaneh@pnu.ac.ir

مقاله پژوهشی

زیست جهان کودکان کار در بستر ناآگاهی حقوقی

احسان برگریزانه^۱ 

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۶

<https://doi.org/10.22034/jis.2026.2105217.1076> 

چکیده مبسوط

مقدمه: زیست‌جهان کودکان کار، عرصه‌ای است که در آن فقر و کار کودکان درهم‌تنیده شده و تجربه‌ای از محرومیت و استثمار را برای آنان رقم می‌زند. پدیده کودکان کار یکی از تلخ‌ترین پیامدهای نابرابری‌های ساختاری در جوامع درحال توسعه است. بر اساس گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار و یونسف در سال ۲۰۲۶، حدود ۱۳۸ میلیون کودک در سراسر جهان ناچار به فعالیت‌های کاری شده‌اند. از منظر جامعه‌شناسی صنعتی، این پدیده برآمده از تعامل پیچیده ساختارهای اقتصادی، بازار کار دوگانه و نهادهای جامعه‌پذیری است. در ایران، علی‌رغم تصویب قوانین حمایتی، کودکان کار در شهرهای میانی مانند یاسوج با فقر شدید، نان‌آوری اجباری، خشونت و آگاهی حقوقی محدود مواجه‌اند. استان کهگیلویه و بویراحمد با وجود برخورداری از منابع غنی طبیعی، از نظر اقتصادی در سطح پایینی قرار دارد و شهر یاسوج با بیکاری گسترده و کمبود فرصت‌های شغلی پایدار، بستری برای گسترش پدیده کودکان کار فراهم کرده است. این پژوهش با هدف واکاوی زیست‌جهان کودکان کار پسر یاسوج و چگونگی شکل‌گیری آگاهی حقوقی آنان در این زیست‌جهان انجام شده است.

روش: این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش، ۲۴ کودک کار پسر ۹ تا ۱۵ ساله در یاسوج بودند که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و رعایت حداکثر تنوع در سن، نوع شغل، سابقه کار، تحصیلات، تعداد اعضای خانواده، وضعیت سرپرستی و دریافت حمایت از نهادها، انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق جمع‌آوری و با روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی تحلیل شدند. برای افزایش اعتمادپذیری از معیارهای لینکلن و گوبا استفاده شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها به استخراج پنج مضمون اصلی و ۱۱ مضمون فرعی انجامید. مضامین اصلی عبارت‌اند از: «فقر ساختاری»، «جهل به قانون»، «مدرسه؛ تجربه نزیسته»، «بهره‌کشی» و «راهبردهای بقا و معناسازی». درنهایت، مضمون نهایی پژوهش با عنوان «زیست‌جهان کودکان کار در محاصره ناآگاهی حقوقی» شناسایی شد که بیانگر تفاوت عمیق میان حقوق نظری و عدالت محقق در زندگی کودکان کار است و نشان می‌دهد که آن‌ها در محاصره ناآگاهی حقوقی قرار دارند.

نتیجه‌گیری: زیست‌جهان کودکان کار در یاسوج تحت تأثیر تعامل پیچیده ساختارهای اقتصادی ناعادلانه، فرهنگ فقر، بی‌سازمانی اجتماعی و محرومیت نسبی شکل می‌گیرد و کودکان کار را در حاشیه جامعه و نظام حقوقی نگه می‌دارد. مفهوم «تجربه نزیسته» به‌عنوان یک سازه تحلیلی جدید معرفی شد که نشان می‌دهد چگونه محرومیت از تحصیل، هویت و عاملیت کودکان کار را تضعیف می‌کند. تحقق حقوق کودکان کار نیازمند عزمی ملی و رویکردی هماهنگ در سطح نهادهای مختلف است تا به ریشه‌کنی عوامل ساختاری فقر و محدودیت‌های آگاهی حقوقی بپردازند.

کلیدواژه‌ها: زیست‌جهان، کودکان کار، آگاهی حقوقی، پدیدارشناسی تفسیری.

ارجاع: برگریزانه، احسان. (۱۴۰۵). زیست جهان کودکان کار در بستر ناآگاهی حقوقی. *مجله جامعه‌شناسی صنعتی*، ۳(۱)، ۲۳۹-۲۱۸.

مقدمه

زیست جهان کودکان کار، عرصه‌ای است که در آن فقر و کار درهم‌تنیده شده و تجربه‌ای از محرومیت و استثمار را برای آنان رقم می‌زند. پدیده کودکان کار، یکی از تلخ‌ترین پیامدهای نابرابری‌های ساختاری در جوامع در حال توسعه است که ریشه‌های آن در فقر مزمن، بیکاری والدین، نبود شبکه‌های حمایتی کارآمد و ناکارآمدی نظام‌های آموزشی و رفاهی قرار دارد. بر اساس تازه‌ترین گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار^۱ و یونیسف^۲ در سال ۲۰۲۶، حدود ۱۳۸ میلیون کودک در سراسر جهان، به‌جای حضور در مدرسه و برخورداری از دوران کودکی، ناچار به فعالیت‌های کاری شده‌اند و این رقم نشان می‌دهد که تقریباً از هر ۱۰ کودک، یک کودک درگیر کار کودک است و اگر کار خانگی نیز لحاظ شود؛ این رقم بسیار بیشتر است (وره‌است^۳ و همکاران، ۲۰۲۶). مینوجین و دلامونیکا^۴ (۲۰۲۵) تأکید دارند که درک فقر کودکان مستلزم رویکردی چندبعدی است که فراتر از معیارهای صرفاً پولی عمل کند؛ زیرا کودکان اغلب در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی «قربانیان نامرئی» باقی می‌مانند و نیازهای خاص آنان در چارچوب حقوق کودک نادیده گرفته می‌شود.

از منظر جامعه‌شناسی صنعتی، پدیده کودکان کار را نمی‌توان صرفاً یک مسئله حقوقی یا اخلاقی تلقی کرد؛ بلکه این پدیده، برآمده از تعامل پیچیده ساختارهای اقتصادی، بازار کار دوگانه (بخش رسمی در مقابل غیررسمی)، نهادهای جامعه‌پذیری و نابرابری‌های منطقه‌ای است. در این چارچوب، کودکان کار

به‌عنوان نیروی کار ارزان و انعطاف‌پذیر، در بخش غیررسمی اقتصاد جذب می‌شوند و این امر، بازتولید فقر و محرومیت را در نسل‌های بعدی تسهیل می‌کند (معیدفر، ۱۳۹۸).

در ایران، علی‌رغم تصویب قوانین حمایتی نظیر قانون کار (۱۳۶۹)، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (۱۳۹۹) و پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، هنوز شمار قابل‌توجهی از کودکان، به‌ویژه در شهرهای میانی و مناطق کمتر برخوردار، از تحصیل بازمانده و برای تأمین معیشت خود و خانواده‌شان راهی بازار کار می‌شوند. بر اساس برآوردهای ارائه‌شده از سوی مدیرکل دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت کار، حدود ۲۵۰ هزار کودک در کارگاه‌های کشور مشغول به کارند که از این تعداد، نزدیک به ۳۰ هزار نفر در مشاغل پرخطر و مصادیق شدید کار کودک فعالیت می‌کنند و تعداد ۳۳۷ کودک کار در یاسوج شناسایی شده است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۴، ۱۱ شهریور). استان کهگیلویه و بویراحمد با وجود برخورداری از منابع طبیعی مانند نفت و گاز، از نظر اقتصادی در سطح پایینی قرار دارد و معیشت مردم آن بیشتر بر کشاورزی سنتی، دامداری و مشاغل دولتی استوار است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۴). شهر یاسوج به‌عنوان مرکز این استان، نه یک شهر صنعتی، بلکه شهری خدماتی-کشاورزی با مشکلاتی همچون بیکاری گسترده، فقر فراگیر و کمبود فرصت‌های شغلی پایدار است (استاندارداری کهگیلویه و بویراحمد، ۱۴۰۴). نابسامانی‌های خانوادگی نظیر بیماری، اعتیاد، زندان یا فوت پدر، بسیاری از کودکان را زودتر از موعد به ایفای نقش نان‌آور خانواده وامی‌دارد و آنان را وارد

کار می‌کنند و فقر، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی آنان است؛ و گروه چهارم، کودکانی هستند که تماس خود را با خانواده قطع کرده‌اند و تمام‌وقت خود را در خیابان می‌گذارند و به‌عنوان کودکان خیابانی «واقعی» شناخته می‌شوند (توانمندسازی حاکمیت و جامعه، ۱۴۰۴).

باین‌حال، یافته‌های پژوهش امینی‌خو و احمدی (۱۴۰۵) درباره کودکان کار شهر یاسوج نشان می‌دهد که این کودکان را نمی‌توان به‌طور کامل در هیچ‌یک از این چهار گروه جای داد. بر اساس این پژوهش، کودکان کار یاسوج شب‌ها به خانه‌های خود بازمی‌گردند و با خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند (همانند گروه اول)، اما برخلاف گروه اول، به‌دلیل فقر شدید و نان‌آوری اجباری، اغلب از تحصیل محروم‌اند و نان‌آور اصلی خانواده محسوب می‌شوند. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از این کودکان به دلیل بیماری، اعتیاد، زندان یا فوت پدر، زودتر از موعد نقش سرپرست خانواده را برعهده گرفته‌اند (امینی‌خو و احمدی، ۱۴۰۵). این ویژگی‌ها، آنان را در وضعیتی بینابین قرار می‌دهد که نیازمند تعریف مستقلی در پژوهش‌های داخلی است. بدترین اشکال کار کودک که شامل برده‌داری، قاچاق، کار اجباری، استفاده در مناقشات مسلحانه، روسپیگری و فعالیت‌های غیرقانونی است، آشکارترین مصداق نقض حقوق بشر محسوب می‌شود و سلامت جسمی و روانی کودکان را به‌شدت تهدید می‌کند. این کودکان، قربانیان خاموش نابرابری‌های اقتصادی و بی‌عدالتی اجتماعی هستند و از اساسی‌ترین حقوق خود از جمله آموزش، بهداشت، تفریح و آزادی‌های اولیه محروم می‌شوند (ایتون، ۲۰۲۶).

بازار کار غیررسمی و اقتصاد خیابانی می‌کند. این کودکان نه تنها با مشقت‌های جسمی و آسیب‌پذیری شغلی مواجه‌اند، بلکه ننگ اجتماعی، خصومت عمومی و طرد فرهنگی را نیز تجربه می‌کنند (امینی‌خو و احمدی، ۱۴۰۵). در این میان، فقر به‌عنوان مهم‌ترین عامل، خانواده‌ها را به سمت استفاده از نیروی کار کودکان سوق می‌دهد. سازمان ملل متحد، کودک کار را به‌عنوان کودکی تعریف می‌کند که در فعالیت‌های بسیار سنگین، خطرناک، استثماری یا بازدارنده از تحصیل و رشد به کار گرفته می‌شود و این تعریف، هر نوع فعالیت اقتصادی که بهزیستی و رشد کودک آسیب‌بزند را شامل می‌شود (ایتون، ۲۰۲۶). در چنین شرایطی، کودکان کار پسر در یاسوج، اغلب به‌دلیل فقر شدید خانواده و فرهنگ حاکم بر منطقه که زنان بیوه و بدسرپرست را نان‌آور نمی‌داند، ناچار به انجام کارهایی مانند دست‌فروشی، واکس‌زنی، حمل بار و کار در مغازه‌ها و تعمیرگاه‌ها می‌شوند. این کودکان، افزون بر محرومیت از تحصیل، در معرض خشونت‌های جسمی و روانی، استثمار جنسی، دستمزدهای ناچیز و نبود امنیت شغلی قرار دارند (قربانعلی و پورسیدآقایی، ۱۴۰۴).

بر اساس طبقه‌بندی ارائه‌شده از سوی کارشناسان سازمان ملل، کودکانی که در خیابان دیده می‌شوند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، کودکان فقیری هستند که شب‌ها به خانه‌شان برمی‌گردند، احتمالاً به مدرسه می‌روند و بزهکار نیستند؛ گروه دوم، کودکانی هستند که پیوندهایشان با خانواده در حال گسستن است، حضورشان در مدرسه کم‌رنگ می‌شود و به تدریج به سمت بزهکاری گرایش می‌یابند؛ گروه سوم، کودکانی هستند که به همراه خانواده‌شان در خیابان زندگی و

در حقوق داخلی ایران، ماده ۸۰ قانون کار، اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال را مطلقاً ممنوع اعلام کرده و مواد ۸۱ و ۸۳ نیز بر نظارت بر شرایط کار نوجوانان و ممنوعیت کارهای سخت و زیان‌آور تأکید دارند (قانون کار، ۱۳۶۹). همچنین مقوله‌نامه شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار که ایران در سال ۲۰۰۲ به آن پیوست، بر ممنوعیت بدترین اشکال کار کودک تأکید دارد. بااین‌حال، مغایرت بین قوانین موجود و اجرای آن‌ها، به‌ویژه در کارگاه‌های غیررسمی و اقتصاد زیرزمینی، بزرگ‌ترین مانع در مسیر حذف کار کودکان است (غلامی، ۱۴۰۱). این مغایرت، خود گواهی بر ناکارآمدی نهادهای نظارتی و ضعف ساختارهای صنعتی-سازمانی در حمایت از حقوق کودکان کار است (پورمحمدگلزاری نوبر و همکاران، ۱۴۰۲).

باوجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های انجام‌شده در ایران عمدتاً با رویکردهای کمی و پیمایشی به بررسی کودکان کار پرداخته‌اند و کمتر به تجربه زیست‌شده و درک ذهنی آنان از حقوق خود، آگاهی حقوقی و فرآیند جامعه‌پذیری‌شان توجه شده است. در این میان، پژوهش کیفی امینی‌خو و احمدی (۱۴۰۵) درباره کودکان کار شهر یاسوج، یکی از محدود مطالعات پدیدارشناختی در این حوزه است که به تجربه زیست‌شده این کودکان پرداخته، اما این پژوهش نیز به‌طور اختصاصی به ناآگاهی حقوقی و درک ذهنی کودکان از حقوق خود نپرداخته است؛ بنابراین، خلأ پژوهشی در زمینه واکاوی ناآگاهی حقوقی کودکان کار در بستر زیست‌جهان آنان همچنان احساس می‌شود. در این میان، استفاده از روش پدیدارشناسی تفسیری که بر درک تجربه زیسته افراد از پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد، می‌تواند به‌خوبی لایه‌های

پنهان تجربه کودکان کار را آشکار سازد و صدای آنان را به‌عنوان کنشگران اصلی این عرصه به مرکز توجه آورد (وان مانن^۱، ۲۰۲۳).

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته کودکان کار پسر شهر یاسوج از کار در بستر فقر و محرومیت و چگونگی شکل‌گیری آگاهی حقوقی آنان در این زیست‌جهان انجام‌شده است. سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از: کودکان کار پسر در یاسوج چه تجربه‌ای از کار، فقر و محرومیت دارند؟ آنان چه درکی از حقوق خود (به‌ویژه حق آموزش، حق کرامت و حق برخورداری از حمایت) دارند و این درک چگونه در تجربه زیسته آنان بازتاب یافته است؟ چه عواملی (در سطح خانواده، ساختار اقتصادی، نهادهای حمایتی و فرهنگ حاکم) بر آگاهی حقوقی و محرومیت آنان از تحصیل و امنیت تأثیر می‌گذارند؟

پیشینه پژوهش

مرور نظام‌مند پژوهش‌های پیشین در حوزه کودکان کار با تأکید بر زیست‌جهان و ناآگاهی حقوقی آنان نشان می‌دهد که این مطالعات را می‌توان در چهار رویکرد کلان دسته‌بندی کرد: مطالعات متمرکز بر ساختارهای اقتصادی و بازار کار، مطالعات مرتبط با فرهنگ فقر و بازتولید بین‌نسلی محرومیت، مطالعات معطوف به بی‌سازمانی اجتماعی و ناکارآمدی نهادها و مطالعاتی که به تجربه زیسته کودکان کار پرداخته‌اند.

دسته‌ای از پژوهش‌ها، پدیده کودکان کار را در چارچوب ساختارهای اقتصادی، توسعه صنعتی نامتوازن و بازار کار دوگانه تحلیل کرده‌اند. خرمی (۱۴۰۲) با مردم‌نگاری انتقادی

و این امر، با فرهنگ فقر در تعامل بوده و زمینه‌ساز تشدید آسیب‌پذیری آنان می‌شود.

گروه دیگری از پژوهش‌ها، بر ناکارآمدی نهادهای اجتماعی در مواجهه با پدیده کودکان کار تأکید دارند. پورمحمدگلزاری نوبر و همکاران (۱۴۰۲) با رویکرد حقوقی-تطبیقی نتیجه گرفتند که پراکندگی مسئولیت میان نهادهای مختلف و نبود متولی واحد، مهم‌ترین مانع در مسیر حمایت مؤثر از کودکان کار است. غلامی (۱۴۰۱) نشان داد که علی‌رغم تصویب قوانین حمایتی، تفاوت محسوس میان «قانون» و «اجرا» وجود دارد و بخش عظیمی از کودکان کار در اقتصاد غیررسمی و خارج از نظارت نهادهای مسئول مشغول به کار هستند. خلیلی (۱۴۰۳) نیز با مرور تجارب کشورهای مختلف نتیجه گرفت که صرف تصویب قوانین، بدون ایجاد سازوکارهای اجرایی و نظارتی، نمی‌تواند به حذف کار کودکان منجر شود. اوتق و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه کیفی کودکان کار شهرستان مهرستان، «ناکارآمدی سیستم نظارتی»، «فقر اقتصادی»، «نبود زیرساخت‌های حمایتی» و «مهاجرت‌های روستایی-شهری» را از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز این پدیده در مناطق کمتر برخوردار شناسایی کردند. در سطح بین‌المللی، هوق (۲۰۲۴) نشان داد که قوانین بنگلادش عمدتاً بر بخش رسمی متمرکز است و بخش عظیم کار کودکان در اقتصاد غیررسمی را پوشش نمی‌دهد.

دسته چهارم، پژوهش‌هایی هستند که با روش‌های کیفی به بررسی تجربه زیسته و ادراک ذهنی کودکان کار پرداخته‌اند. شهرکی^۱ و همکاران (۲۰۲۰) با روایت‌پژوهی در مشهد نشان دادند که فرایند «کودک کار شدن» پدیده‌ای تدریجی و

در شهر صنعتی میبد نشان داد که کودکان کار در تقاطع مهاجرت بی‌رویه و توسعه صنعتی نامتوازن فعالیت می‌کنند و علیرغم رشد صنایع، از یک رشد اقتصادی نصیبی نمی‌برند. مقوله‌های اصلی این پژوهش شامل «همبستگی کودکان کار و رشد صنایع»، «گسترش مشاغل کاذب»، «پستوهای سازمان‌یافته»، «بهره‌کشی خانوادگی» و «قانون در کما» بود که نفوذ ساختارهای صنعتی ناعادلانه به متن زندگی کودکان کار را نشان می‌دهد. در سطح بین‌المللی نیز گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار (۲۰۲۴) تأکید دارند که فقر و بیکاری والدین، مهم‌ترین عامل سوق‌دهنده کودکان به سمت کار است و این پدیده در کشورهایی با حمایت‌های اجتماعی ضعیف‌تر، شدت بیشتری دارد.

دسته دیگری از پژوهش‌ها، پدیده کودکان کار را در چارچوب نظریه فرهنگ فقر و بازتولید بین‌نسلی محرومیت تحلیل کرده‌اند. فولادیان و همکاران (۱۳۹۵) با روایت‌پژوهی در مشهد نتیجه گرفتند که کار کودک، نه تنها نشانه «فقر جاری» نیست، بلکه زمینه‌ساز «فقر آتی» است و چرخه محرومیت را در خانواده بازتولید می‌کند. حیدری و همکاران (۱۴۰۴) در مطالعه «فروپاشی زیست کودکان» با نظریه زمینه‌ای نشان دادند که فروپاشی زیست‌جهان کودکان، نتیجه تعامل سه سطح خرد (خانواده)، میانی (نهادهای آموزشی و حمایتی) و کلان (سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی) است. اکبری و آسیائی (۱۴۰۴) نیز با رویکردی تحلیلی-انتقادی نشان دادند که سیاست‌های کیفری در ایران، به جای حمایت از کودکان کار، آنان را به عنوان «مجرم» یا «خطرآفرین» بازتعریف می‌کنند

چندعاملی است که تحت تأثیر فقر، بی‌سرپرستی و نبود حمایت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. عبدالله و همکاران (۲۰۲۲) با مرور نظام‌مند ۱۳ مقاله از سه قاره نشان دادند که هنجارهای جنسیتی، رسم شاگردی غیررسمی و باور به اطاعت‌محوری کودکان، مهم‌ترین عوامل توجیه‌کننده استفاده خانواده‌ها از نیروی کار کودکان هستند. بیتوین و همکاران (۲۰۲۳) با روایت‌پژوهی در فیلیپین نشان دادند که کودکان کار میان «کار بد» (استثمار و تحقیرآمیز) و «کار خوب» (مفید و ارزش‌آفرین) تمایز قائل می‌شوند و این ادراک بر انگیزه و نگرش آنان نسبت به آینده تأثیر می‌گذارد. قربانعلی و پورسیدآقایی (۱۴۰۳) با پدیدارشناسی در تهران نشان دادند که کودکان کار احساس محرومیت شدیدی از حقوق اولیه خود دارند و این احساس به ناامیدی و انفعال در آنان می‌انجامد. طالب‌پور و سلیمانی (۱۴۰۴) با تحلیل مضمون در متروی تهران نشان دادند که کودکان کار، کار را در قالب پنج مقوله اصلی (ادراک اقتضایی، اقتصادی، اجتماعی، فردی و فرهنگی) درک می‌کنند. صنعت‌خواه و انجم‌شعاع (۱۴۰۴) نیز در مطالعه کودکان کار کرمان نشان دادند که این کودکان از نیازهای اولیه زندگی محروم‌اند و در معرض آسیب‌های متعددی قرار دارند.

بالین‌حال، مرور این پژوهش‌ها نشان می‌دهد، سه خلأ اساسی همچنان باقی است. نخست، هیچ‌کدام از این مطالعات به‌طور هم‌زمان و در یک چارچوب تلفیقی، زیست‌جهان کودکان کار را در بستر ناآگاهی حقوقی تحلیل نکرده‌اند. دوم، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر کلان‌شهرها (تهران، مشهد، کرمان) متمرکز بوده‌اند و از ویژگی‌های منحصربه‌فرد کودکان

کار در شهرهای میانی (مانند نان‌آوری اجباری در خانواده‌های بیوه، محرومیت از تحصیل به‌دلیل فقر شدید و ناآگاهی حقوقی عمیق) غافل مانده‌اند. سوم، اگرچه امینی‌خو و احمدی (۱۴۰۵) در پژوهشی پدیدارشناختی در یاسوج به تجربه زیسته کودکان کار پرداخته‌اند و مفاهیمی چون «زندگی در حاشیه توقف»، «خودمختاری و کفایت»، «آسیب‌پذیری و مشقت شغلی»، «نگ اجتماعی و خصومت عمومی»، «دیالکتیک کار-خانواده» و «آرزوها و امید» را شناسایی کرده‌اند، اما این پژوهش نیز به‌طور اختصاصی به ناآگاهی حقوقی و درک ذهنی کودکان از حقوق خود نپرداخته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر شهر یاسوج و با بهره‌گیری از چارچوب تلفیقی جامعه‌شناسی صنعتی و روش پدیدارشناسی تفسیری، درصدد پر کردن این افتراق و پاسخ به این پرسش اساسی است که زیست‌جهان کودکان کار در بستر ناکامی و ناآگاهی حقوقی چگونه شکل گرفته و چه عواملی بر آن تأثیر می‌گذارند.

چارچوب مفهومی

حساسیت نظری در تحقیقات کیفی به معنای توانایی محقق در تشخیص الگوهای معنادار از داده‌های خام و شکل‌دهی مفاهیم جدید است (هیوز و مکشری^۱، ۲۰۲۵). در این پژوهش، برای تبیین زیست‌جهان کودکان کار در بستر ناآگاهی حقوقی، از تلفیقی از نظریه‌های جامعه‌شناختی بهره گرفته شده که در تعامل با یکدیگر، امکان تحلیل چندلایه‌ای از سطح ساختاری تا سطح فردی را فراهم می‌آورند.

نظریه بازار کار دوگانه^۱ (دوئرینگر و پیور^۲، ۱۹۷۱) نقطه آغاز این چارچوب است. این نظریه بازار کار را به دو بخش تقسیم می‌کند: بازار اولیه با شغل‌های پایدار و حمایت‌شده و بازار ثانویه با شغل‌های ناپایدار و خارج از حمایت قانونی. کودکان کار در یاسوج عمدتاً در بازار کار ثانویه و اقتصاد غیررسمی جذب می‌شوند؛ جایی که به‌عنوان نیروی کار ارزان و انعطاف‌پذیر استثمار می‌شوند. این نظریه توضیح می‌دهد که چرا کودکان کار نه محصول یک تصمیم فردی، بلکه برآمده از ساختارهای اقتصادی ناعادلانه‌اند. نبود نظارت بر بخش غیررسمی و تفاوت میان قانون و اجرا، به گسترش این پدیده دامن می‌زند (پورمحمدگلزاری نویر و همکاران، ۱۴۰۲).

اما چرا این ساختارها تداوم می‌یابند؟ نظریه فرهنگ فقر (لوئیس^۳، ۱۹۹۸) پاسخ می‌دهد که فقر نه تنها یک وضعیت اقتصادی، بلکه یک نظام فرهنگی با ویژگی‌هایی چون تقدیرگرایی، ناامیدی و پذیرش انفعالی وضعیت موجود است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در خانواده‌های کودکان کار یاسوج، کار کودک نه به‌عنوان استثمار، بلکه به‌عنوان یک امر عادی و اجتناب‌ناپذیر پذیرفته می‌شود و کودکان نیز به‌مرور همین نگرش را درونی می‌کنند. فرهنگ فقر، مکمل بازار کار ثانویه است؛ زیرا نیروی کار ارزان را از طریق جامعه‌پذیری بین‌نسلی بازتولید می‌کند.

در سطح نهادی، نظریه بی‌سازمانی اجتماعی (کوبرین و توبلیتز^۴، ۲۰۲۳؛ رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۰) نشان می‌دهد که ضعف نهادهای اجتماعی (خانواده، مدرسه، نهادهای حمایتی) و گسست هنجارها، زمینه‌ساز ظهور و تداوم پدیده کودکان

کار است. در یاسوج، نبود فرصت‌های شغلی پایدار، ضعف بهزیستی و کمیته امداد و ناکارآمدی نظام آموزشی در جذب کودکان کار، این بی‌سازمانی را تشدید می‌کند. این نظریه، حلقه واسط میان ساختارهای اقتصادی (بازار کار دوگانه) و فرهنگ فقر است؛ زیرا نهادهای ناکارآمد، نه تنها نظارتی بر بازار کار ثانویه ندارند، بلکه فرهنگ فقر را نیز بازتولید می‌کنند.

در سطح فردی و ادراکی، نظریه محرومیت نسبی (رانسیمن^۵، ۱۹۶۶) توضیح می‌دهد که کودکان کار، با مقایسه خود با همسالان (که به مدرسه می‌روند، بازی می‌کنند و از حمایت خانواده برخوردارند)، احساس محرومیت عمیقی را تجربه می‌کنند. این احساس، زمانی تشدید می‌شود که کودکان از حقوق بنیادین خود (آموزش، کرامت، حمایت) محروم‌اند، اما هیچ آگاهی‌ای از این حقوق ندارند. محرومیت نسبی، پیامد ذهنی بازار کار ثانویه و بی‌سازمانی اجتماعی است و کودکان را در چرخه انفعال و ناامیدی نگه می‌دارد.

درنهایت، نظریه پدیدارشناسی اجتماعی شوتس^۶ (۲۰۱۲) تأکید دارد که واقعیت اجتماعی، مستقل از تفسیر کنشگران وجود ندارد و جهان حیاتی هر فرد، از طریق انبار دانش او شکل می‌گیرد. کودکان کار، حقوق خود را نه به‌عنوان یک حقیقت عینی، بلکه از طریق تفسیرهای روزمره از تعاملات با کارفرمایان، مسافران و نهادهای حمایتی درک می‌کنند. فرق میان «دانش نظری» (آنچه درباره حقوق شنیده‌اند) و «تجربه عملی» (آنچه در خیابان زیسته‌اند)، همان چیزی است که در این پژوهش با عنوان «آگاهی حقوقی» به آن اشاره شده است.

4. Kubrin & Tublitz
5. Runciman
6. Schutz

1. Dual Labor Market Theory
2. Doeringer & Piore
3. Lewis

لیستر^۱ و همکاران (۲۰۲۴) تأکید دارند که «نیازها» مفاهیمی صرفاً عینی و ختشی نیستند، بلکه همواره در چارچوب روابط قدرت و گفتمان‌های سیاسی تفسیر می‌شوند؛ به گونه‌ای که تعیین اینکه «چه کسی نیازمند است» و «چه نیازی مشروع است»، خود فرآیندی سیاسی و مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی است. از منظر پولا^۲ (۲۰۲۴)، پدیدارشناسی اجتماعی شوتس نه تنها یک روش فلسفی، بلکه مبنایی برای بازآفرینی علوم اجتماعی تفسیری است؛ زیرا نشان می‌دهد که واقعیت اجتماعی، محصول تفسیرهای کنشگران در جهان حیاتی آنان است. این نظریه، پیوند منطقی میان تمام نظریه‌های قبلی را برقرار می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اقتصادی (بازار کار دوگانه)، فرهنگ فقر، بی‌سازمانی اجتماعی و محرومیت نسبی، در جهان حیاتی کودکان کار درهم‌تنیده شده و ناآگاهی حقوقی را به عنوان یک وضعیت پایدار بازتولید می‌کنند.

در مجموع، این چارچوب نظری به پژوهشگر امکان می‌دهد تا زیست جهان کودکان کار را در بستر ناآگاهی حقوقی تحلیل کند و نشان دهد که چگونه تعامل بازار کار دوگانه، فرهنگ فقر، بی‌سازمانی اجتماعی و محرومیت نسبی، در کنار جهان حیاتی که شوتس از آن سخن می‌گوید، چرخه استثمار، ناآگاهی حقوقی و محرومیت را بازتولید می‌کند. این چارچوب، با تأکید بر جامعه‌شناسی صنعتی و پدیدارشناسی اجتماعی، پیوند میان ساختارهای اقتصادی، نهاد‌های اجتماعی و تجربه زیسته کودکان کار را آشکار می‌سازد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. پدیدارشناسی، تجربیات زیسته را با تمرکز بر تفسیر و معنا بررسی می‌کند. در پدیدارشناسی تفسیری، زمینه دغدغه اصلی است؛ درک افراد نمی‌تواند جدا از فرهنگ، بافت اجتماعی یا دوره تاریخی که در آن زندگی می‌کنند، باشد. بنابراین، پدیدارشناسی تفسیری به دنبال درک افراد در ارتباط با زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (اولوکا^۳، ۲۰۲۵). انتخاب رویکرد تفسیری به این دلیل است که این پژوهش در پی درک تجربه زیسته کودکان کار از پدیده‌های «کار»، «فقر» و «ناآگاهی حقوقی» در بستر فرهنگی-اجتماعی شهر یاسوج است و هدف آن، کشف معانی و ساختار بنیادین این تجربه‌هاست. مشارکت‌کنندگان این پژوهش، کودکان کار پسر شهر یاسوج در گروه سنی ۹ تا ۱۵ سال هستند که حداقل یک سال سابقه کار در خیابان‌ها، مغازه‌ها یا مراکز عمومی شهر داشته‌اند. انتخاب این گروه سنی به این دلیل است که کودکان در این سن، توانایی زبانی و شناختی کافی برای بیان تجارب خود دارند و همچنین بیشترین آسیب‌پذیری را در بازار کار غیررسمی تجربه می‌کنند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با استفاده از روش حداکثر تنوع انجام شده است. معیارهای ورود به پژوهش؛ شامل پسر بودن؛ سن بین ۹ تا ۱۵ سال؛ داشتن حداقل یک سال سابقه کار در شهر یاسوج، و تمایل به مشارکت در پژوهش و کسب رضایت آگاهانه از خود کودک و والدین یا سرپرستان قانونی او لحاظ شده است. معیارهای خروج نیز شامل عدم تمایل به ادامه مشارکت و عدم توانایی در بیان تجارب به دلیل مشکلات زبانی یا شناختی بود.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان (کودکان کار پسر شهر یاسوج)

کد	نام مستعار	سن	نوع شغل	سابقه کار	تحصیلات	اعضای خانواده	وضعیت سرپرستی	دریافت حمایت
۱	رضا	۱۰	واکس‌زن	۲	بی‌سواد	۵	پدر بیکار	خیرین
۲	حسین	۱۲	دست‌فروش	۴	کلاس دوم	۶	فوت پدر	کمیته امداد
۳	امیر	۱۱	باربر (میوه‌فروشی)	۳	کلاس اول	۷	فوت پدر	خیرین
۴	پویا	۹	دست‌فروش	۱	بی‌سواد	۴	پدر معتاد	خیرین
۵	حسن	۱۴	کارگر مغازه	۵	کلاس سوم	۸	پدر بیکار	خیرین
۶	علی	۱۳	کارگر تعمیرگاه	۴	کلاس دوم	۵	فوت پدر	بهبیستی
۷	مرتضی	۱۵	کارگر ساختمانی	۷	بی‌سواد	۶	پدر زندانی	خیرین
۸	سعید	۱۰	واکس‌زن	۵	بی‌سواد	۵	پدر بیکار	خیرین
۹	محسن	۱۲	دست‌فروش	۳	کلاس اول	۷	فوت پدر	کمیته امداد
۱۰	مهدی	۱۳	باربر (خیابان)	۵	بی‌سواد	۶	پدر معتاد	خیرین
۱۱	وحید	۱۱	کارگر مغازه	۲	کلاس دوم	۴	فوت پدر	خیرین
۱۲	حمید	۱۴	دست‌فروش	۶	کلاس سوم	۸	پدر بیکار	خیرین
۱۳	بهنام	۹	واکس‌زن	۵	بی‌سواد	۵	فوت پدر	بهبیستی
۱۴	کیان	۱۲	کارگر تعمیرگاه	۳	کلاس اول	۶	پدر زندانی	خیرین
۱۵	آرمان	۱۵	کارگر ساختمانی	۸	بی‌سواد	۴	فوت پدر	خیرین
۱۶	فرهاد	۱۰	دست‌فروش	۲	بی‌سواد	۷	پدر معتاد	خیرین
۱۷	شایان	۱۳	باربر (میدان‌ها)	۶	کلاس دوم	۶	فوت پدر	کمیته امداد
۱۸	مهران	۱۱	کارگر مغازه (خواربار)	۲	کلاس اول	۵	پدر بیکار	خیرین
۱۹	ارشیا	۱۴	دست‌فروش	۵	کلاس سوم	۸	فوت پدر	خیرین
۲۰	پارسا	۹	واکس‌زن	۴	بی‌سواد	۴	پدر زندانی	بهبیستی
۲۱	دانیال	۱۲	کارگر تعمیرگاه	۳	بی‌سواد	۶	فوت پدر	خیرین
۲۲	یاسین	۱۵	کارگر ساختمانی	۶	کلاس دوم	۵	پدر بیکار	خیرین
۲۳	ابوالفضل	۱۱	دست‌فروش	۲	کلاس اول	۷	فوت پدر	کمیته امداد
۲۴	طاها	۱۳	باربر (میوه‌فروشی)	۴	بی‌سواد	۶	پدر معتاد	خیرین

در فرآیند نمونه‌گیری، تلاش شده است تا حداکثر تنوع از نظر سن، نوع شغل (دست‌فروش، واکس‌زن، باربر، کارگر مغازه، تعمیرکار)، سابقه کار، تحصیلات، تعداد اعضای خانواده، وضعیت سرپرستی (داشتن پدر، بی‌سرپرست، بدسرپرست) و

دریافت حمایت از نهادها لحاظ شود. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت ۲۴ کودک کار پسر در پژوهش مشارکت کردند که مشخصات آنها در جدول ۱ ارائه شده است. برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه‌های عمیق و باز

(نیمه‌ساختاریافته) استفاده شده است. در این نوع مصاحبه، پژوهشگر با گوش دادن فعال، همدلانه و بدون قضاوت، به کودکان کار اجازه داد تا داستان زندگی، تجارب و احساسات خود را به طور کامل و بدون سانسور روایت کنند. سؤالات مصاحبه، عمدتاً به صورت کلی و بازطراحی شده‌اند تا راویان بتوانند هر آنچه را که برایشان مهم است، بیان کنند. مصاحبه‌ها در محیطی امن و آشنا برای کودکان (مراکز حمایتی تحت نظارت بهزیستی یا در صورت امکان، در محل زندگی آنان) انجام شده و هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه به طول انجامیده است. تمام مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه ضبط و سپس کلمه به کلمه و بی‌کم‌وکاست پیاده‌سازی شده‌اند تا اصالت روایت‌ها حفظ شود. نمونه‌هایی از سؤالات راهنما به شرح ذیل بوده اند.

۱) لطفاً بگو زندگی‌ات از صبح تا شب چطور می‌گذرد؟ (۲) چطور شد که شروع به کار کردی؟ (۳) آیا تا حالا شده که احساس کنی حقت در این شهر نادیده گرفته شده؟

برای تحلیل داده‌ها از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی^۱ استفاده شد. در گام نخست، پژوهشگر با مطالعه مکرر متن مصاحبه‌ها، با کلیت تجارب کودکان کار آشنا شد. در گام دوم، ۳۹۸ عبارت با اهمیت که بیانگر ابعاد گوناگون زیست‌جهان کودکان کار (از جمله فقر، نان‌آوری اجباری، ناآگاهی حقوقی، خشونت و استثمار) بودند، استخراج گردید. در گام سوم، معانی پنهان در این عبارات صورت‌بندی شد؛ برای نمونه، عبارت «بابام فوت کرده، مامانم تنهاست، چاره‌ای ندارم جز اینکه پیام کارکنم» به مفهوم «نان‌آوری اجباری در خانواده‌های

بیوه» تبدیل شد. در گام چهارم، معانی صورت‌بندی در خوشه‌های موضوعی سازمان‌دهی شدند. در گام پنجم، بر اساس این خوشه‌ها، توصیفی جامع از زیست‌جهان کودکان کار تدوین گردید. در گام ششم، ساختار بنیادین تجربه کودکان کار در بستر ناآگاهی حقوقی شناسایی شد و در گام نهایی، یافته‌ها برای تأیید صحت و دقت تفسیرها در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت.

برای افزایش اعتمادپذیری پژوهش، از چهار معیار گوبا و لینکلن^۲ (۱۹۹۴) قابلیت اعتبار^۳، قابلیت ثبات^۴، تأییدپذیری^۵ و قابلیت انتقال‌پذیری^۶ استفاده شد؛ هرچند روش‌های دیگری مانند ضریب پایایی توافق درصدی و ضریب پایایی درون طبقه نیز وجود دارند (انور و^۷، ۲۰۲۳). در این پژوهش، قابلیت اعتبار از طریق بازبینی یافته‌ها توسط کودکان کار و همکاران دانشگاهی و همسوسازی داده‌های مصاحبه، مشاهدات میدانی و یادداشت‌های پژوهشگر تأمین شد. قابلیت ثبات با مستندسازی گام به گام فرایند پژوهش و ثبت تأملات پژوهشگر حاصل گردید. تأییدپذیری با شفاف‌سازی کامل روش‌شناسی و کاهش سوگیری‌های پژوهشگر در تفسیر روایت‌ها به دست آمد. قابلیت انتقال‌پذیری نیز از طریق ارائه توصیف غنی و دقیق از زیست‌جهان کودکان کار، ویژگی‌های آنان و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی شهر یاسوج فراهم شد تا خوانندگان بتوانند کاربردپذیری یافته‌ها را در زمینه‌های مشابه قضاوت کنند.

یافته ها

5. Conformability
6. Transferability
7. Enworo

1. Colaizzi
2. Guba & Lincoln
3. Credibility
4. Dependability

تحلیل مصاحبه‌های عمیق با ۲۴ کودک کار پسر شهر یاسوج، با روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی، به استخراج ۳۹۸ عبارت بااهمیت، ۵ مضمون اصلی، ۱۱ مضمون فرعی و یک مضمون نهایی انجامید. مضامین اصلی عبارت‌اند از: «زیست‌جهان کار در بستر فقر ساختاری»، «زیست جهان روزمره سرشار از بی‌دانشی حقوقی»، «مدرسه؛ تجربه‌ی نزیسته‌ی کودکان کار»، «استثمار و خشونت در زیست‌جهان بی‌سازمانی اجتماعی» و «راهبردهای بقا و معناسازی زیست‌جهان کار». مضمون نهایی این تحقیق نیز «زیست‌جهان کودکان کار در محاصره‌ی ناآگاهی حقوقی» احصاء شد. در ادامه، هر مضمون به‌همراه توضیح تحلیلی و روایت‌هایی از مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود.

فقر ساختاری

این مضمون به دلیل اقتصادی ورود کودکان به بازار کار اشاره دارد و با یافته‌های پژوهش‌های پیشین (خرمی، ۱۴۰۲؛ اونق و همکاران، ۱۴۰۲) همسو است. تمام مشارکت‌کنندگان، فقر شدید خانواده را مهم‌ترین دلیل ورود خود به کار عنوان کردند؛ آنان از بیکاری یا بیماری پدر، فوت پدر، بیوه‌گی مادر و نبود هرگونه منبع درآمد پایدار سخن گفتند. این یافته با نظریه بازار کار دوگانه و فرهنگ فقر در چارچوب مفهومی پژوهش همخوانی دارد.

نان‌آوری اجباری در خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست، اولین مضمون فرعی است. تقریباً همه مشارکت‌کنندگان، خود را «نان‌آور اصلی خانواده» معرفی کردند. آنان با وجود سن کم، مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی، خوراک، پوشاک و حتی هزینه‌های درمانی خانواده را بر عهده داشتند. حسین ۱۲ ساله می‌گوید:

«بابام فوت کرده، مامانم تنه‌است، سه تا خواهر کوچیک دارم. چاره‌ای ندارم جز اینکه بیام کار کنم. اگه من کار نکنم، خونه‌مون چی می‌خوره؟ از گشنگی می‌میریم.»
امیر ۱۱ ساله نیز می‌گوید:

«پدرم مریضه، نمی‌تونه کار کنه. مادرم می‌گه تو پسر بزرگ خونه‌ای، باید خرج خونه رو دریاری.»
پویا ۹ ساله هم می‌گوید:

«بابام معتاده، خونه نیست. مامانم می‌گه برو کار کن وگرنه گرسنه می‌مونیم.»

کار در بازار غیررسمی و اقتصاد خیابانی، دومین مضمون فرعی است. کودکان کار در یاسوج عمدتاً در مشاغل غیررسمی و اقتصاد خیابانی مشغول‌اند؛ از دست‌فروشی و واکس‌زنی تا حمل بار، کار در مغازه‌ها و تعمیرگاه‌ها. حسن ۱۴ ساله می‌گوید:

«از ساعت ۷ صبح تا ۱۰ شب تو مغازه کار می‌کنم. آقای کارفرما به من روزی ۵۰ هزار تومان می‌ده، ولی من هیچ‌وقت نمی‌تونم به‌موقع برسم خونه.»
مهدی ۱۳ ساله نیز می‌گوید:

«یه روز تو خیابون، به مأمور اومد و گفت نباید کار کنی. ولی فردا دوباره رفتم سر کار. هیچ‌کس به فکر ما نیست.»

جهل به قانون

این مضمون با یافته‌های پژوهش‌های قربانعلی و پورسیدآقایی (۱۴۰۳) و طالب‌پور و سلیمانی (۱۴۰۴) همسو است که بر ناآگاهی کودکان کار از حقوق خود تأکید داشتند. کودکان کار نه‌تنها از حقوق بنیادین خود (حق آموزش، حق بازی، حق کرامت و حق امنیت) بی‌خبرند، بلکه اغلب مفهوم «حق» را با

مدرسه؛ تجربه نزیسته

این مضمون با یافته‌های پژوهش‌های فولادیان و همکاران (۱۳۹۵) و حیدری و همکاران (۱۴۰۴) همسو است که بر نقش محرومیت از تحصیل در بازتولید فقر تأکید داشتند. مدرسه در روایت‌های آنان نه تنها یک «آرزوی ازدست‌رفته»، بلکه یک «تجربه نزیسته» است؛ یعنی بخشی از زندگی که هرگز به آن دست نیافته‌اند و آن را نه از طریق تجربه مستقیم، بلکه از طریق مشاهده همسالان خود درک کرده‌اند. این یافته با نظریه محرومیت نسبی و فرهنگ فقر در چارچوب مفهومی پژوهش همخوانی دارد.

محرومیت از تحصیل، اولین مضمون فرعی است. کودکان کار، مدرسه را مکانی می‌دانستند که در آن می‌توانستند «کودکی کنند»، بازی کنند، دوست پیدا کنند و از حمایت معلمان برخوردار شوند. بهنام ۹ ساله می‌گوید:

«دلم می‌خواد برم مدرسه مثل بقیه بچه‌ها، ولی مامانم می‌گه باید پول دربیاری. من حتی یه دفتر و مداد ندارم.»

کیان ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«یک سال رفتم مدرسه ولی دیگه نرفتم چون پدرم مرد و من باید کار می‌کردم. حالا هر روز که بچه‌های مدرسه رو می‌بینم، دلم می‌گیره.»

فرهاد ۱۰ ساله هم می‌گوید:

«هیچ‌وقت نرفتم مدرسه. مامانم می‌گه ما پولش رو نداریم. بعضی وقتا تو خیابون می‌بینم بچه‌ها با کیف و کتاب می‌رن مدرسه، بغض گلو مو می‌گیره.»

بازتولید فقر و محرومیت در نسل بعد، دومین مضمون فرعی است. کودکان کار، خود را در چرخه‌ای از فقر و محرومیت می‌دیدند که گریزی از آن نیست. آرمان ۱۵ ساله می‌گوید:

«وظیفه» (نان‌آوری) خلط می‌کنند. این یافته با نظریه محرومیت نسبی و پدیدارشناسی اجتماعی شوئس (۲۰۱۲) در چارچوب مفهومی پژوهش همخوانی دارد.

خلط مفهوم حق و تکلیف اولین مضمون فرعی است. کودکان کار، «حق» را چیزی می‌دانستند که باید برای آن کار کنند و «تکلیف» را وظیفه‌ای که باید انجام دهند. رضا ۱۰ ساله می‌گوید:

«حق بچه‌ها؟ یعنی چی؟ بچه‌ها باید کار کنن تا پول دربیارن. من از حق و حقوق چیزی بلد نیستم. کسی به من نگفته که حق دارم درس بخونم یا بازی کنم.»

حسین ۱۱ ساله نیز می‌گوید:

«بابام همیشه می‌گه تو وظیفه‌ات درس خوننده، حقی نداری! ولی من فکر می‌کنم بچه‌ها حق دارن تو کارای مدرسه نظر بدن... ولی نمی‌دونم، شاید اشتباه می‌گم.»

بی اطلاعاتی از قواعد حمایتی و نهادهای مسئول، دومین مضمون فرعی است. کودکان کار، نه تنها از قوانین حمایتی (مانند ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۵ سال)، بلکه از نهادهای مسئول (مانند بهزیستی، کمیته امداد، دادگستری و بازرسی کار) نیز بی‌خبر بودند. علی ۱۳ ساله می‌گوید:

«یه بار یه آقا گفت بچه‌ها حق دارن درس بخونن. ولی هیچ‌کس به ما نگفت که باید بریم مدرسه یا کسی هست که به ما کمک کنه.»

مرتضی ۱۵ ساله نیز می‌گوید:

«بهزیستی؟ کمیته امداد؟ نه اینا رو نمی‌دونم. یه بار یه آقای اومد و به مامانم گفت که می‌تونن به ما کمک کنن، ولی مامانم گفت که نمی‌خواد کسی به ما کمک کنه.»

«من که دیگه بزرگ شدم، دیگه نمی‌تونم برم مدرسه. ولی می‌دونم که بچه‌هام هم مثل من کار می‌کنن. این زندگی ماست.»

یاسین ۱۵ ساله نیز می‌گوید:

«اگه پول داشتم، می‌رفتم مدرسه و خوندن و نوشتن یاد می‌گرفتم. ولی الان دیگه دیره. خدا کنه بچه‌هام بتونن برن مدرسه.»

بهره‌کشی

این مضمون با یافته‌های پژوهش‌های اونتق و همکاران (۱۴۰۲) و هوق (۲۰۲۴) همسو است که بر ناکارآمدی نهادهای نظارتی و فرق میان قانون و اجرا تأکید داشتند. بی‌سازمانی اجتماعی در اینجا به معنای ضعف نهادهای نظارتی، ناکارآمدی قوانین، گسست هنجارها و نبود انسجام اجتماعی است. این یافته با نظریه بی‌سازمانی اجتماعی در چارچوب مفهومی پژوهش همخوانی دارد.

اجحاف اقتصادی، اولین مضمون فرعی است. کودکان کار، با وجود ساعات کاری طولانی، دستمزدهای بسیار ناچیزی دریافت می‌کردند. وحید ۱۱ ساله می‌گوید:

«آقای کارفرما به من روزی ۵۰ هزار تومان می‌ده، ولی من از ساعت ۷ صبح تا ۱۰ شب کار می‌کنم. یه بار گفتم حقوقم کمه، کتکم زد.»

پارسا ۹ ساله نیز می‌گوید:

«یه بار یه مأمور اومد و گفت نباید کار کنی، ولی فردا دوباره رفتم سر کار. هیچ‌کس به فکر ما نیست.»

خشونت در محیط کار، دومین مضمون فرعی است. برخی از کودکان کار، به‌ویژه آنانی که در خیابان و محیط‌های

عمومی کار می‌کردند، در معرض خشونت جسمی، جنسی و روانی قرار داشتند. حمید ۱۴ ساله با سکوت طولانی می‌گوید:

«یه شب که دیر به خونه برگشتم، تو کوچه تاریک یه آقا من رو گرفت و... (سکوت طولانی) ... دیگه هیچ‌وقت شب‌ها تنها نمی‌رم خونه.»

امیر ۱۱ ساله نیز می‌گوید:

«ما تو خیابون چیزای زیادی می‌بینیم. بعضی از بچه‌های بزرگ‌تر می‌گن که یه جاهایی هست که بچه‌ها رو می‌برن و... من نمی‌دونم ولی می‌ترسم.»

راهبردهای بقا و معناسازی

این مضمون با یافته‌های پژوهش‌های رضازاده (۲۰۲۲) و امینی‌خو و احمدی (۱۴۰۵) همسو است که بر عاملیت و راهبردهای بقای کودکان کار تأکید داشتند. کودکان کار، با وجود محرومیت‌های فراوان، با بهره‌گیری از «انبار دانش» محدود خود (به مفهوم شوتسی)، راهبردهایی برای بقا و کاهش آسیب‌ها ابداع کرده‌اند. این یافته با نظریه شوتس (۲۰۱۲) در مورد «معناسازی در زیست‌جهان» همخوانی دارد. پذیرش کار به‌عنوان سرنوشت اجتناب‌ناپذیر، اولین مضمون فرعی است. کودکان کار، کار را به‌عنوان بخشی از هویت خود پذیرفته بودند. مرتضی ۱۵ ساله می‌گوید:

«من که دیگه بزرگ شدم، باید کار کنم. این زندگی منه و هیچ‌کس نمی‌تونه به من کمک کنه.»

حسین ۱۲ ساله نیز می‌گوید:

«اگه من کار نکنم، خونه‌مون چی می‌خوره؟ پس باید کار کنم.»

درهم‌تنیده شده و چرخه‌ای از استثمار و محرومیت را بازتولید می‌کند. آنچه این مقوله را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد، تأکید بر ناکامی و ناآگاهی حقوقی به‌عنوان یک ویژگی ساختاری در زیست‌جهان کودکان کار است؛ به‌گونه‌ای که این ناکامی و ناآگاهی، نه یک نقص فردی، بلکه نتیجه طبیعی زیستن در جهان‌حیات است که در آن، کودکان هیچ‌گاه با گفتمان حقوقی مواجه نمی‌شوند.

از منظر نظریه شوتس، «انبار دانش» کودکان کار، عاری از هرگونه آگاهی حقوقی است و این خلأ، نه به‌دلیل کمبود هوش، بلکه به‌دلیل عدم مواجهه با تجربه مستقیم حقوق در زیست‌جهان روزمره است. آنان حقوق را نه از طریق تمرین و تجربه زیسته، بلکه از طریق شنیده‌های غیرمستقیم و مبهم درک می‌کنند که این درک، هرگز به «دانش مهارتی» تبدیل نمی‌شود. از منظر نظریه بازار کار دوگانه، این مقوله نشان می‌دهد که کودکان کار در بازار کار ثانویه و اقتصاد غیررسمی گرفتار شده‌اند و این بازار، هیچ‌گونه بستری برای آگاهی یابی حقوقی فراهم نمی‌آورد. از منظر نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، این مقوله بیانگر مغایرت میان قوانین حمایتی و اجرای آنهاست؛ قوانینی که در سطح نظری وجود دارند، اما در عمل، هیچ‌گاه به زیست‌جهان کودکان کار راه نمی‌یابند و آنان را در «محاصره ناکامی و ناآگاهی» نگه می‌دارند. این مقوله، درواقع، نشان‌دهنده تفاوت عمیق میان «حقوق نظری» و «عدالت محقق‌شده» در زندگی کودکان کار است.

برنامه‌ریزی محدود برای آینده، دومین مضمون فرعی است. برخی از کودکان کار، با وجود شرایط سخت، برای آینده خود برنامه‌ریزی می‌کردند؛ اما این برنامه‌ها، اغلب در همان چرخه فقر باقی می‌ماند. علی ۱۳ ساله می‌گوید:

«می‌خوام پول جمع کنم و یه مغازه بزنم. دیگه مجبور نباشم تو خیابون کار کنم.»

بهنام ۹ ساله نیز می‌گوید:

«آرزوم اینه که یه روز بتونم برم مدرسه و درس بخونم، ولی می‌دونم که این فقط آرزویه، شاید هیچ‌وقت بهش نرسم.»

اتکا به حمایت‌های غیررسمی، سومین مضمون فرعی است. برخی کودکان، با تشکیل گروه‌های دوستی یا همکاری با کودکان دیگر، سعی در کاهش آسیب‌ها و افزایش امنیت داشتند. شایان ۱۳ ساله می‌گوید:

«با چند تا از رفقا باهم کار می‌کنیم. شب که دیر میشه، با هم برمی‌گردیم خونه که کسی بهمون کاری نداشته باشه.»

مهران ۱۱ ساله نیز می‌گوید:

«بعضی وقتا به بچه‌های کوچیک‌تر کمک می‌کنم. نمی‌ذارم کسی بهشون زور بگه.»

زیست‌جهان کودکان کار در محاصره ناآگاهی حقوقی

مضمون نهایی این پژوهش، «زیست‌جهان کودکان کار در محاصره ناآگاهی حقوقی» نام گرفت. این مقوله، چکیده تمام تجارب زیسته کودکان کار در یاسوج است؛ زیست‌جهانی که در آن فقر، کار، خشونت، ناکامی و ناآگاهی حقوقی

جدول ۲. جدول مفاهیم، مضامین و مضمون نهایی

مضمون نهایی	مضمون اصلی	مضمون فرعی	مفاهیم اولیه	تعداد ارجاع
زیست‌جهان کودکان کار در محاصره ناآگاهی حقوقی	فقر ساختاری	نان‌آوری اجباری در خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست	فقر شدید خانواده، بیکاری یا بیماری پدر، فوت پدر، بیوه‌گی مادر، مهاجرت روستایی-شهری	۷۲
		کار در بازار غیررسمی و اقتصاد خیابانی	دست‌فروشی، واکس‌زنی، باربری، کارگری در مغازه و تعمیرگاه، دستمزد ناچیز، نبود امنیت شغلی	۶۸
	چهل به قانون	خلط مفهوم حق و تکلیف	ناآگاهی از حق آموزش و بازی، ناآگاهی از حق کرامت و امنیت	۸۱
		بی‌اطلاعی از قواعد حمایتی و نهادهای مسئول	بی‌خبری از قوانین کار و کمک‌های بهزیستی و کمیته امداد	۵۴
	مدرسه؛ تجربه نزیسته	محرومیت از تحصیل	در حسرت مدرسه، بی‌توجهی خانواده به تحصیل، نبود امکانات مالی برای تحصیل، احساس غبطه نسبت به همسالان	۶۳
		بازتولید فقر و محرومیت در نسل بعد	ناامیدی از آینده، پذیرش سرنوشت کار برای فرزندان	۵۴
	بهره‌کشی	اجحاف اقتصادی	دستمزدهای ناچیز، ساعات کاری طولانی، نبود قرارداد کاری، نبود نظارت بر کارفرمایان	۸۶
		خشونت در محیط کار	خشونت جسمی، خشونت جنسی، خشونت روانی، توهین و تحقیر، ترس و شرم، سکوت در برابر خشونت	۷۴
	راهبردهای بقا و معناسازی	کار به‌عنوان سرنوشت اجتناب‌ناپذیر	کار به‌عنوان وظیفه خانوادگی، کار به‌عنوان هویت	۵۸
		برنامه‌ریزی محدود برای آینده	پس‌انداز پول، آرزوی مغازه‌داری، امید به آینده بهتر	۴۲
		اتکا به حمایت‌های غیررسمی	تشکیل گروه‌های دوستی، حمایت‌های غیررسمی از کودکان کوچک‌تر، همکاری با همسالان	۳۵

بحث و نتیجه‌گیری

محرومیت نسبی است که درنهایت به محاصره ناکامی و ناآگاهی حقوقی می‌انجامد. در ادامه، این چرخه به‌صورت انتزاعی و پیوسته تحلیل می‌شود و همسویی آن با تحقیقات پیشین و نظریه‌های چارچوب مفهومی تبیین می‌گردد. نقطه آغاز این چرخه، ساختارهای اقتصادی ناعادلانه است. نظریه بازار کار دوگانه (دوئرینگر و پیور، ۱۹۷۱) توضیح می‌دهد که کودکان کار در یاسوج عمدتاً در بازار کار ثانویه و اقتصاد غیررسمی جذب می‌شوند؛ جایی که نه تنها از حمایت‌های قانونی بی‌بهره‌اند، بلکه به‌عنوان نیروی کار ارزان

پژوهش حاضر با هدف واکاوی زیست‌جهان کودکان کار شهر یاسوج و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. یافته‌ها نشان داد که زیست‌جهان این کودکان، عرصه‌ای است که در آن فقر ساختاری، محرومیت از تحصیل، استثمار و خشونت درهم‌تنیده شده و چرخه‌ای از محرومیت و استثمار را بازتولید می‌کند. آنچه این زیست‌جهان را شکل می‌دهد، نه یک عامل منفرد، بلکه تعامل پیچیده ساختارهای اقتصادی ناعادلانه، فرهنگ فقر، بی‌سازمانی اجتماعی و

و انعطاف‌پذیر استثمار می‌شوند. این یافته با پژوهش‌های خرمی (۱۴۰۲) و پورمحمدگلزاری نوبر و همکاران (۱۴۰۲) همسو است که بر نقش ساختارهای اقتصادی ناعادلانه در شکل‌گیری پدیده کودکان کار تأکید داشتند؛ اما آنچه این ساختار را تداوم می‌بخشد، فرهنگ فقر است (لوئیس، ۱۹۹۸)؛ نظامی فرهنگی که در آن کار کودک نه به‌عنوان استثمار، بلکه به‌عنوان یک امر عادی و اجتناب‌ناپذیر پذیرفته می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. نان‌آوری اجباری در خانواده‌های بی‌سرپرست و بدسرپرست، دقیقاً مصداق همین فرهنگ است که کودکان را به‌عنوان نان‌آوران اصلی خانواده به خیابان می‌کشاند. این یافته با پژوهش‌های فولادیان و همکاران (۱۳۹۵) و حیدری و همکاران (۱۴۰۴) همسو است که بر بازتولید بین‌نسلی محرومیت تأکید داشتند.

چرا این چرخه متوقف نمی‌شود؟ بی‌سازمانی اجتماعی (کوبرین و توبلیتز، ۲۰۲۳؛ رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۰)، ضعف نهادهای نظارتی، ناکارآمدی قوانین، گسست هنجارها و نبود انسجام اجتماعی، بستری را فراهم می‌آورد که در آن کارفرمایان و شبکه‌های غیررسمی، بدون ترس از مجازات، به استثمار اقتصادی و خشونت علیه کودکان کار مبادرت می‌ورزند. این یافته با پژوهش‌های اونق و همکاران (۱۴۰۲) و هوق (۲۰۲۴) همسو است که بر ناکارآمدی نهادهای نظارتی و فرق میان قانون و اجرا تأکید داشتند. نتیجه این وضعیت، محرومیت نسبی است (رانسیمن، ۱۹۶۶)؛ کودکان کار با مقایسه خود با همسالان دارای تحصیل و حمایت خانوادگی، احساس محرومیت عمیقی را تجربه می‌کنند که به ناامیدی و انفعال در آنان می‌انجامد. پژوهش‌های قربانعلی و پورسیدآقایی (۱۴۰۳) و طالب‌پور و سلیمانی (۱۴۰۴) نیز به این یافته اشاره دارد.

درنهایت، آنچه این چرخه را به یک وضعیت پایدار تبدیل می‌کند، ناآگاهی حقوقی است. از منظر پدیدارشناسی اجتماعی شوتس (۲۰۱۲)، «انبار دانش» کودکان کار عاری از هرگونه آگاهی حقوقی است؛ زیرا آنان هیچ‌گاه با گفتمان حقوقی مواجه نمی‌شوند. کودکان کار، حقوق خود را نه از طریق تمرین و تجربه زیسته، بلکه از طریق شنیده‌های غیرمستقیم و مبهم درک می‌کنند که این درک، هرگز به «دانش مهارتی» تبدیل نمی‌شود. تفاوت میان «دانش نظری» (آنچه درباره حقوق شنیده‌اند) و «تجربه عملی» (آنچه در خیابان زیسته‌اند)، همان چیزی است که در این پژوهش با عنوان «ناآگاهی حقوقی» به آن اشاره شده است. پژوهش‌های قربانعلی و پورسیدآقایی (۱۴۰۳) و طالب‌پور و سلیمانی (۱۴۰۴) این یافته را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که این ناآگاهی، نه ناشی از کمبود هوش یا توانایی فردی، بلکه نتیجه «جهان‌حیاتی» (شوتس، ۲۰۱۲) است که در آن، کودکان کار در محاصره فقر، کار و بی‌قانونی قرار دارند.

این چرخه، پیامدهای عمیقی برای رشد اجتماعی کودکان کار دارد. محرومیت از تحصیل که در این پژوهش با مفهوم «تجربه نزیسته» مفهوم‌سازی شد، نشان می‌دهد که مدرسه در روایت‌های آنان نه تنها یک «آرزوی ازدست‌رفته»، بلکه بخشی از زندگی است که هرگز به آن دست نیافته‌اند. این یافته با پژوهش‌های فولادیان و همکاران (۱۳۹۵) و حیدری و همکاران (۱۴۰۴) همسو است. کودکان کار، با مشاهده همسالان خود که به مدرسه می‌روند، احساس محرومیت عمیقی را تجربه می‌کنند که به ناامیدی و انفعال در آنان می‌انجامد. این وضعیت، نه تنها خود آنان را از تحصیل محروم می‌کند، بلکه آینده فرزندانشان را نیز در همین چرخه می‌بیند.

حالتی که در آن «در محاصره ناکامی و ناآگاهی حقوقی» قرار دارند، به زیست‌جهانی تبدیل شود که در آن، حقوق، کرامت و آینده آنان مورد احترام و حمایت قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی: این پژوهش با رعایت کامل موازین اخلاقی در پژوهش‌های کیفی و با تأکید بر حساسیت و آسیب‌پذیری کودکان کار انجام شد. پیش از مصاحبه‌ها، رضایت آگاهانه کتبی از والدین یا سرپرستان قانونی و خود کودکان اخذ شد. به آنان اطمینان داده شد که مشارکت‌شان داوطلبانه است و می‌توانند در هر مرحله انصراف دهند. مصاحبه‌ها در محیطی آشنا و امن انجام و در صورت مشاهده هرگونه ناراحتی یا استرس، مصاحبه متوقف و کودک به مددکار اجتماعی یا روان‌شناس ارجاع داده می‌شد. در پایان هر مصاحبه، بسته‌ای کوچک به‌عنوان قدردانی به آنان اهدا گردید.

تقدیر و تشکر: این مقاله، ماحصل یک پژوهش مستقل است. نویسنده از تمامی کودکان کار که با وجود سختی‌های زندگی، با شفافیت و صداقت، تجارب خود را به اشتراک گذاشتند، نهایت تشکر و قدردانی را دارد.

تضاد منافع: هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد

دستاورد دیگر این پژوهش، معرفی «تجربه نزیسته» به‌عنوان یک سازه تحلیلی جدید است. این مفهوم نشان می‌دهد چگونه محرومیت از تحصیل و حقوق بنیادین، نه تنها آینده کودکان کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه هویت، احساس ارزشمندی و عاملیت آنان را نیز تضعیف می‌کند. این مفهوم می‌تواند به‌عنوان یک ابزار تحلیلی در پژوهش‌های آینده در حوزه کودکان کار و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر مورد استفاده قرار گیرد.

درمجموع، زیست‌جهان کودکان کار در یاسوج، عرصه‌ای است که در آن فقر ساختاری، ناکامی و ناآگاهی حقوقی، محرومیت از تحصیل، استثمار و خشونت درهم‌تنیده شده و چرخه‌ای از محرومیت و استثمار را بازتولید می‌کند. این زیست‌جهان، تحت تأثیر تعامل پیچیده ساختارهای اقتصادی ناعادلانه (بازار کار دوگانه)، فرهنگ فقر، بی‌سازمانی اجتماعی و محرومیت نسبی شکل می‌گیرد و کودکان کار را در حاشیه جامعه و نظام حقوقی نگه می‌دارد. تحقق حقوق کودکان کار، نیازمند عزمی ملی و هماهنگی نهادهای مختلف (دولتی، حمایتی، آموزشی و فرهنگی) است تا به ریشه‌کنی عوامل ساختاری فقر و ناآگاهی حقوقی بپردازند. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت زیست‌جهان کودکان کار از

منابع فارسی

- استاندارداری کهگیلویه و بویراحمد. (۱۴۰۴). گزارش اقتصادی-اجتماعی استان. یاسوج: معاونت برنامه‌ریزی و توسعه.
- اکبری، مهشید، آسیائی، رویا. (۱۴۰۴). بررسی جامعه‌شناختی جرم انگاری کودکان کار در ایران: برهمکنش فقر، قدرت و سیاست کیفری. *رهیافت/انقلاب اسلامی*، ۱۹(۷۲)، ۷۷-۱۰۴.
- امینی خو، مصطفی، احمدی، سیروس. (۱۴۰۵). زندگی در حاشیه توقف: مطالعه پدیدارشناختی کودکان کار و خیابان در شهر یاسوج. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱۷(۲)، ۵۳-۸۸.

<https://doi.org/10.22034/jspi.2026.8328>

اوتق، نازمحمد، قربانی، علیرضا، سوزهی، مسلم. (۱۴۰۲). بررسی جامعه‌شناختی پدیده کودکان کار (مورد مطالعه: کودکان کار شهرستان مهرستان، سیستان و بلوچستان). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۴ (۳)، ۸۸-۶۵.

<https://doi.org/10.22108/jas.2023.136160.2353>

ایرنا. (۱۳۹۵). *داستان غم‌انگیز کودکان کار*. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا). قابل دسترس در <https://www.irna.ir/news/7593682>
پورمحمدگلزاری نویر، مزده، ارفع‌نیا، بهشید، افشاری، مریم، تقی‌زاده انصاری، مصطفی. (۱۴۰۲). چالش‌های دولت ایران در برابر حقوق کودکان کار با توجه به حقوق بین الملل. *تحقیقات حقوق بین‌المللی*، ۱۶ (۵۹)، ۲۷۵-۲۵۳.

<https://doi.org/10.30495/alr.2023.1967741.2460>

توانمندسازی حاکمیت و جامعه. (۱۴۰۴). کودکان کار؛ قربانیان کوچک فقر. مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه. قابل دسترس در <https://iran-bssc.ir/activities/observatory-for-child-issues/12157/>
حیدری، محمدرضا، اکبری، حسین، امیرپور، مهناز، مجدی، علی‌اکبر. (۱۴۰۴). فروپاشی زیست کودکان؛ مطالعه زمینه‌ای شکل‌گیری کودکان کار. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱۲ (۲۵)، ۷۸-۳۷.

<https://doi.org/10.22080/ssi.2025.28243.2239>

خبرگزاری مهر. (۱۴۰۴). شناسایی ۳۳۷ کودک کار و خیابانی در مرکز کهگیلویه و بویراحمد. خبرگزاری مهر. قابل دسترس در <https://www.mehrnews.com/news/6578509/>
خرمی، آهو. (۱۴۰۲). حقوق کودکان کار در ایران و سازمان‌های بین‌المللی. هشتمین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی. تهران، ایران.

خلیلی، مهدی. (۱۴۰۳). روش‌های کاربردی ممنوعیت کار کودکان در پرتو مقاوله‌نامه‌های ۱۳۸ و ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار. دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق. تهران، ایران.
رایینگتن، ازل، واینبرگ، مارتین. (۱۳۹۰). رویکردهای هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه صدیق سروستانی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

صنعت‌خواه، علیرضا، انجم‌شعاع، حانیه. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی پدیده کودکان کار در شهر کرمان: یک مطالعه پدیدارشناختی. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۶۷ (۲)، ۱۰۳-۷۷.

<https://doi.org/10.82458/jss.2025.1183370>

طالب پور، اکبر، سلیمانی، اشرف. (۱۴۰۴). ادراک معنایی کار از منظر کودکان کار (مطالعه موردی متروی تهران). *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۱۴ (۴)، ۱۲۶۰-۱۲۲۱.

<https://doi.org/10.22034/scs.2025.499338.1651>

غلامی، نبی‌اله. (۱۴۰۱). کودکان کار به مثابه جرم حکومتی؛ مطالعه تفصیلی در لزوم پاسخ‌ساختاری به پدیده کودکان کار. *فقه و حقوق خانواده*، ۲۷ (۷۶)، ۲۹۳-۳۱۲.

<https://doi.org/10.30497/flj.2022.242737.1774>

فولادیان، مجید، طوسی فر، جمال، وزیری، سیدحسین. (۱۳۹۵). روایت پژوهی کودک کار شدن در شهر مشهد. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵ (۳)، ۴۸۵-۵۱۰.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2016.60089>

قربانعلی، فاطمه، پورسیدآقای، زهرا سادات. (۱۴۰۳). از خیابان تا روایت: تحلیل تجارب زیسته کودکان کار در شهر تهران. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۸ (۳)، ۸۳-۱۰۸.

<https://doi.org/10.22034/jss.2025.2052860.1885>

مرکز آمار ایران. (۱۴۰۴). *سالنامه آماری کشور ۱۴۰۴*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
معیدفر، سعید. (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی و گروه‌های آسیب‌پذیر*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.

References

- Abdullah, A., Huynh, I., Emery, C. R., & Jordan, L. P. (2022). Social norms and family child labor: a systematic literature review. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(7), 4082.
<https://doi.org/10.3390/ijerph19074082>
- Akbarieh, M., & Asiayi, R. (2025). A sociological analysis of the criminalization of child labor in Iran: the interaction of poverty, institutional power, and penal policy. *The Islamic Revolution Approach*, 19(72), 77-104. [In Persian]
- Amini, M., & Ahmadi, S. (2026). Living on the edge of suspension: a phenomenological study of street and working children in Yasouj city. *Social Problems of Iran*, 17(2), 53-88. [In Persian]
<https://doi.org/10.22034/jspi.2026.8328>
- Bituin, G. C., Lignes, J. M., & Piol-Salazar, C. (2023). The impetus of a job: Narrative research on child labour in Roxas, Oriental Mindoro, the Philippines. *Eubios Journal of Asian & International Bioethics*, 33(3), 86.
- Doeringer, P. B., & Piore, M. J. (2020). *Internal labor markets and manpower analysis*. London: Routledge.
- Empowerment of Governance and Society. (2025). Child laborers: small victims of poverty. *Center for Empowerment of Governance and Society*. Available at: <https://iran-bssc.ir/activities/observatory-for-child-issues/12157>. [In Persian]
- Enworo, O. C. (2023). Application of Guba and Lincoln's parallel criteria to assess trustworthiness of qualitative research on indigenous social protection systems. *Qualitative research journal*, 23(4), 372-384.
<https://doi.org/10.1108/QRJ-08-2022-0116>.
- Fouladian, M., Toosifar, J., & Vaziri, S. H. (2016). Narrative research of children resorting to child labor in the city of Mashhad. *Social Studies and Research in Iran*, 5(3), 485-510. [In Persian]
<https://doi.org/10.22059/jisr.2016.60089>
- Gholami, N. (2022). Legal jurisprudential reading of fetal competence in the Iranian legal system with an approach to the us legal system. *Journal of Family Law & Jurisprudence*, 27(76), 293-312. [In Persian]
<https://doi.org/10.30497/flj.2022.242737.1774>
- Ghorbanali, F., & Pour Seyyed Aghaei, Z, S. (2024). From the street to the narrative: An analysis of the lived experiences of child laborers in Tehran. *Journal of Iranian Social Studies*, 18(3), 83-108. [In Persian]
<https://doi.org/10.22034/jss.2025.2052860.1885>
- Governorship of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. (2023). *Socio-Economic report of the province*. Yasouj: Deputy of Planning and Development. [In Persian]
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. In: Denzin, N.K., & Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of qualitative research*, Sage Publications.
- Heydari, M. R., Akbari, H., Amirpour, M., & Majdi, A. A. (2025). The collapse of childhood life: a grounded study on the formation of child labor. *Sociology of Social Institutions*, 12(25), 37-78.
<https://doi.org/10.22080/ssi.2025.28243.2239>

- Hoque, M. M. (2024). A critical review of Bangladesh's child labor regulations and policies. *World Development Sustainability*, 5, 100177.
<https://doi.org/10.1016/j.wds.2024.100177>.
- Hughes, A., & McSherry, W. (2025). Theoretical sensitivity and reflexivity in grounded theory. *Nurse researcher*, 33(1).
<https://doi.org/10.7748/nr.2024.e1936>
- IRNA. (2016). *The sad story of child laborers*. Islamic Republic News Agency (IRNA). Available at: Retrieved from <https://www.irna.ir/news/7593682>. [In Persian]
- Ithun, A. F. (2026). *Child labor and human rights: a critical analysis*. Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=6659219>
- Khalili, M. (2024). *Practical methods of prohibiting child labor in light of ilo conventions 138 and 182*. Presented at the 12th International Conference on Management, Accounting, and Law Studies. Tehran, Iran. [In Persian]
- Khorrami, A. (2023). *The rights of child laborers in Iran and international organizations*. Presented at the 8th National Conference on New Researches in Humanities and Social Studies of Iran. Tehran, Iran. [In Persian]
- Kubrin, C. E., & Tublitz, R. (2023). *Social disorganization theory and community-based interventions*. Handbook of Evidence-Based criminal justice practices. London: Routledge.
- Lewis, O. (1998). *The culture of poverty*. Society, 35(2), 7-9.
- Lister, R., Patrick, R., & Brown, K. (2024). *Understanding theories and concepts in social policy*. London: Policy Press.
- Mehr News Agency. (2025, September 2). *Identification of 337 street and working children in the center of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad*. Mehr News Agency. Available at: <https://www.mehrnews.com/news/6578509/>. [In Persian]
- Minujin, A., & Delamonica, E. (2025). *Handbook on child poverty and inequality*. Edward Elgar Publishing.
- Mo'idfar, S. (2019). *Sociology and vulnerable groups*. Tehran: Sociologists Publishing House. [In Persian]
- Oluka, A. (2025). Phenomenological research strategy: Descriptive and interpretive Approaches. Available at: <https://f1000research.com/articles/14-725/v1>
- Ounagh, N., Ghorbani, A. & Sorzahi, M. (2023). Analysis of social factors affecting the phenomenon of working children in mehrestan city. *Journal of Applied Sociology*, 34(3), 65-88. [In Persian]
<https://doi.org/10.22108/jas.2023.136160.2353>
- Pourmohammad-Golzari Nobar, M., Arfa'nia, B., Afshari, M., & Taghizadeh-Ansari, M. (2023). Iran's challenges on the rights of child labor according to the international law, *International Legal Research Scientific Quarterly*, 16(59), 247-275. [In Persian]
<https://doi.org/10.30495/alr.2023.1967741.2460>
- Pula, B. (2024). *Alfred Schutz, phenomenology, and the renewal of interpretive social science*. New York: Taylor & Francis.
- Rubington, E., & Weinberg, M. (2011). *The seven approaches to social problems*. (S. Sarvestani, Trans.). Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Runciman, W. G. (1966). *Relative deprivation and social justice: A study of attitudes to social inequality in twentieth-century England*. London: Routledge.
- Sanatkah, A., & Anjomshoa, H. (2025). Pathology of working children in Kerman city: A phenomenological study. *Sociological Studies*, 67(2), 77–103. [In Persian]

<https://doi.org/10.82458/jss.2025.1183370>

Schutz, I. (2012). *Collected papers III: Studies in phenomenological philosophy*. Springer Science & Business Media.

Shahraki, S. Z., Fouladiyan, M., & Toosifar, J. (2020). Child labor processes in the city of Mashhad: A narrative study. *Children and Youth Services Review*, 119, 105474.

<https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2020.105474>.

Statistical Center of Iran. (2025). *Statistical yearbook of Iran 2025*. Tehran: SCI Publication. [In Persian]

Talebpour, A., & Soleimani, A. (2025). The semantic perception of work from labor child perspectives (Case study tehran metro). *Socio-Cultural Strategy*, 14(4), 1221-1260. [In Persian]

<https://doi.org/10.22034/scs.2025.499338.1651>

van Manen, M. (2023). *Phenomenology of practice: Meaning-giving methods in phenomenological research and writing*. London: Routledge.

<https://doi.org/10.4324/9781003228073>.

Verhulst-Georgoulis, A., Laurière, E., & Chao, F. (2026). Child labour affects 138 million children worldwide—and far more counting domestic work. *Population & Societies*, 641(2), 1-4.

<https://doi.org/10.3917/popsoc.641.0001>.